

سلام

۱۴۹۲۱۶



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

پایان نامه جهت دریافت درجه ی کارشناسی ارشد رشته حقوق تجارت بین الملل

عنوان :

قاعده مندسازی مسئولیت اجتماعی شرکتهای چندملیتی

دانشجو:

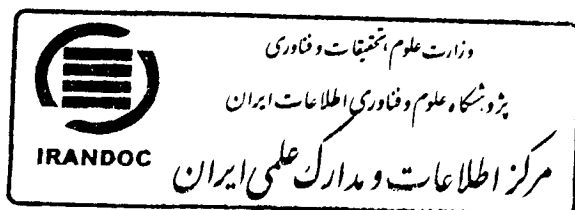
نارک امیرخان

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر خمامیزاده

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر وحید



آبان ۱۳۸۸

۱۴۹۴۱۶

۱۳۸۹/۱۰/۱۹

با قدردانی از همسر عزیزم که به انجام رسیدن این اثر تحقیقی را مدیون بردباری و بخشودن های بی پایان
هستم.

نام خانوادگی: امیرخان

نام: نارک

سال ورود: ۱۳۸۴

رشته تحصیلی: حقوق تجارت بین الملل

استاد راهنما: آقای دکتر خمایی زاده

تاریخ فراغت از تحصیل: آذر ۱۳۸۸

استاد مشاور: آقای دکتر وحید

عنوان پایان نامه: قاعده مند سازی مسئولیت اجتماعی شرکتهای چندملیتی

چکیده

امروزه شرکتهای چندملیتی با در دست داشتن ابزار سیاسی و اقتصادی لازم، در حال پیشرفت سریع و روزافزوندن و به دلایل مختلف، قاعده مندسازی فعالیتهای آنها به طور اعم، و قاعده مندسازی مسئولیت اجتماعی و حقوق بشری آنها به طور اخص، مشکل می نماید.

کشورهای میزبان این شرکتهای با انگیزه جذب هر چه بیشتر سرمایه گذاری خارجی و کشورهای اصلی این شرکتهای به دلیل داشتن منافع سیاسی و اقتصادی مشترک با ایشان، انگیزه کمی در قاعده مندسازی مسئولیت اجتماعی این شرکتهای و وضع و اعمال قواعد الزام آور در این زمینه دارند. خود شرکتهای چندملیتی نیز تا جایی که این قواعد داوطلبانه و غیر الزام آور و دارای منافع تبلیغاتی برای آنها باشند، از وجود چنین قواعدی استقبال می کنند و کمتر به پذیرش قواعد اجباری و تعهد آور تن داده اند.

بنابر این بررسی زمینه مسئولیت اجتماعی شرکتهای و وضع و اعمال قواعد ملی فراسرزمینی و حتی بین المللی برای مهار موج مسئولیت گریزی این شرکتهای و نیل به آینده ای با شهروندهای شرکتی مسئول و نهایتاً حصول اهداف توسعه جهانی پایدار، ضروریست.

در این تحقیق سعی شده با بررسی سوابق موجود در باب قاعده مندسازی مسئولیت اجتماعی شرکتهای چندملیتی توسط کشورها و سازمانهای بین المللی و تعمیق در پیشرفتهای و مشکلات موجود در این طریق، چشم اندازی به سوی حقوق بین المللی مسئولیت اجتماعی شرکتهای گشوده شود.

کلید واژه:

مسئولیت اجتماعی شرکتهای، شهروند شرکتی، مسئولیت شرکتهای چندملیتی، corporate social responsibility، corporate governance، responsibility of multinational corporations و corporations and human rights

۱

۶

بخش نخست: شرکتهای چندملیتی و مسئولیت اجتماعی آنان

۷

فصل اول: شرکتهای چندملیتی

۷

گفتار اول: تاریخچه شرکتهای چند ملیتی

۱۴

گفتار دوم: علل توجه به شرکتهای چند ملیتی

۲۲

گفتار سوم: تعریف شرکتهای چند ملیتی

۲۹

گفتار چهارم: آیا شرکتهای چند ملیتی ماهیت حقوقی خاص دارند؟

۳۴

گفتار پنجم: تخصیص مسئولیت به شرکتهای چند ملیتی

۳۸

فصل دوم: مسئولیت اجتماعی شرکتها

۳۸

گفتار اول: طلوع جنبش مسئولیت اجتماعی شرکتها

۴۹

گفتار دوم: تعریف مسئولیت اجتماعی شرکتها

۵۲

گفتار سوم: ماهیت مسئولیت اجتماعی شرکتها؛ ماهیتی اختیاری یا امری

۵۷

گفتار چهارم: رابطه مسئولیت اجتماعی شرکتها و حقوق بشر

۶۱

بخش دوم: قاعده مند سازی مسئولیت اجتماعی شرکتهای چندملیتی توسط کشور اصلی شرکت

- ۶۴ فصل اول: کشور اصلی و منافع آن در قاعده مند سازی مسئولیت اجتماعی
- ۶۵ گفتار اول: تعیین کشور اصلی شرکت چند ملیتی
- ۶۸ گفتار دوم: تبیین منافع کشور اصلی در قاعده مند سازی مسئولیت اجتماعی شرکت مادر
- ۶۸ - الف: منافع سیاسی
- ۶۹ - ب: منافع اقتصادی
- ۷۲ - ج: منفعت در نیل به اهداف توسعه ای
- ۷۳ - د: منافع اخلاقی
- ۷۵ فصل دوم: روشهای وضع و اعمال قواعد از سوی کشورهای اصلی
- ۷۶ گفتار اول: وضع و اعمال فراسرزمینی مقررات رفتاری
- ۷۹ - الف: طرح مقررات رفتاری شرکتهای استرالیا
- ۸۱ - ب: طرح مک کینی در ایالات متحده امریکا
- ۸۲ - ج: طرح مسئولیت شرکتی پادشاهی متحده
- د: مصوبه پارلمان اروپا در مورد مقررات رفتاری داوطلبانه شرکتهای اروپایی فعال در کشورهای در حال توسعه
- ۸۳
- ۸۴ گفتار دوم: شفافیت فعالیتها و الزام به ارائه اطلاعات
- ۸۵ - الف: ارائه گزارش مسئولیت اجتماعی شرکتهای
- ۸۷ - ب: سایر مسئولیتهای مبتنی بر شفاف سازی
- ۸۸ - ج: آزادی اطلاعات
- د: ابتکار شفاف سازی عملکرد شرکتهای استخراج کننده منابع طبیعی
- ۹۰
- ه: تعهدات مبنی بر ارائه اطلاعات درباره ریسکها و خطرات
- ۹۱
- و: درج اطلاعات و نصب برچسبهای مربوطه بر روی محصولات
- ۹۲
- ز: حمایت از افشاء کنندگان اطلاعات
- ۹۳

- ۹۵ گفتار سوم: اعمال استانداردها و قواعد توسط اشخاص حقیقی و گروههای ذینفع
- ۹۸ گفتار چهارم: ارائه مزایا و مشوقها
- ۹۸ الف: اعطاء اعتبارات ضمانتنامه های صادراتی -
- ۱۰۰ ب: اعطاء مشوقهای مالیاتی -
- ۱۰۱ ج: برنامه های اعطاء جوایز -
- ۱۰۱ گفتار پنجم: پذیرش و استماع دعاوی حقوقی از متضررین
- ۱۰۸ گفتار ششم: جواز این روشها از دیدگاه حقوق بین الملل
- ۱۱۰ فصل سوم: مبانی نظری قاعده مند سازی توسط کشور اصلی
- ۱۱۱ گفتار اول: مسئولیت اصلی
- ۱۱۳ گفتار دوم: مسئولیت مبتنی بر نیابت یا نمایندگی
- ۱۱۴ گفتار سوم: مسئولیت فرعی یا ثانوی
- ۱۱۵ گفتار چهارم: مسئولیت کل گروه چند ملیتی
- ۱۱۹ بخش سوم: قاعده مندسازی مسئولیت اجتماعی شرکتهای چندملیتی در حقوق بین الملل
- ۱۲۲ فصل اول: اقدامات سازمانهای بین المللی
- ۱۲۳ گفتار یک: طرح پیشنهادی سازمان ملل
- ۱۲۴ گفتار دوم: رهنمودهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه
- ۱۲۷ گفتار سوم: اعلامیه سه جانبه سازمان بین المللی کار

۱۲۹

گفتار چهارم: دستور کار ۲۱

۱۳۰

گفتار پنجم: پیمان جهانی ملل متحد

۱۳۲

گفتار ششم: هنجارهای سازمان ملل در باب مسئولیت شرکتهای فراملی

۱۳۴

صل دوم: معاهدات در بر دارنده جنبه های خاص از مسئولیت اجتماعی شرکتهای

۱۴۰

صل سوم: ایجاد اصول حقوقی بین المللی جدید

گفتار اول: حداقل استانداردهای بین المللی بهداشت و ایمنی محیط کار، محیط زیست و حمایت از

۱۴۱

مصرف کنندگان

۱۴۴

گفتار دوم: مسئولیت زنجیره تامین یا کل گروه چند ملیتی

۱۴۶

گفتار سوم: توسعه پایدار

۱۴۸

گفتار چهارم: وظیفه آگاه نمودن از مخاطرات و ارائه مشاوره

۱۵۰

گفتار پنجم: اصل اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه

۱۵۱

گفتار ششم: شفاف سازی و آشکار بودن

۱۵۲

گفتار هفتم: نظارت خارجی

۱۵۷

صل چهارم: قواعد حقوق بین المللی بشر

۱۵۷

گفتار اول: ساماندهی مستقیم

۱۶۳

گفتار دوم: ساماندهی غیر مستقیم

۱۶۸

جمع بندی و نتیجه گیری

نظام توسعه صنعتی، پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های متعدد، حدود دو دهه است که با مشخص شدن آثار توسعه تک‌قطبی به این نتیجه رسیده است که توسعه پایدار، فرآیندی است که در آن کلیه مسائل زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و ... رعایت شود. دست یافتن به چنین توسعه‌ای نیازمند کنترل نقش آفرینانی است که با فعالیت‌هایشان، تعادل و پایداری شرایط اجتماعی و زیست‌محیطی جهان را به مخاطره می‌اندازند. یکی از مهمترین این نقش آفرینان، شرکتهای چندملیتی هستند.

متأسفانه، بین رشد و حجم شرکتهای چندملیتی و وضع قواعد و ایجاد مقررات برای کنترل، ایجاد مسئولیت بین المللی و قاعده‌مند سازی فعالیت چنین تشکیلاتی، توازن و تناسبی وجود ندارد. به طوری که رشد چشمگیر کمی و کیفی شرکتهای چند ملیتی و رقابت روز افزون آنان برای کسب سهم بیشتر از بازار جهانی به قدری زیاد، و عدم تمایل آنان برای پذیرش مقررات و قواعد رفتاری لازم‌الاجتماع و میل به رهایی از استانداردها و قوانین دست و پا گیر، به قدری سیری ناپذیر است که می‌توان فعالیت‌های صورت گرفته در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی را برای نظارت و تنظیم فعالیت‌های آنان، ناکافی شمرد. همچنین باید پذیرفت که هیچ نظام مقرراتی بین المللی الزام آور و فراگیر که پوشش دهنده تمامی موضوعات حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتهای باشد، وضع نشده و این خلاء، با توجه به قدرت روزافزون شرکتهای چندملیتی و مزج رو به رشد قدرت سیاسی و اقتصادی در نظام جهانی، غیرقابل قبول بوده و نمایانگر این است که قصد واقعی، برای قاعده‌مندسازی این حوزه از حقوق، وجود نداشته یا تحت تاثیر تمایلات سیاسی سران قدرت و سیاست، در حد شعار باقی مانده و توسعه کافی نیافته است.

با این حال، این بدان معنا نیست که شرکتهای چند ملیتی موضوع هیچ قانونی نیستند و تعریف مسئولیت برای آنها امری محال است. طبق اصل حاکمیت کشورها، یک کشور حق دارد تا بر فعالیت‌های شرکتهای فراملی فعال در قلمرو حاکمیت خود نظارت نماید و آن را قاعده‌مند سازد تا از مطابقت فعالیت‌های مذکور، با قوانین، قواعد حقوقی و سیاست‌های

اقتصادی و اجتماعی اش اطمینان حاصل نماید. بنابر این کشورهای میزبان، در صورت دارا بودن انگیزه و توان کافی، قادر به قاعده‌سازی فعالیتهای شرکت‌های چندملیتی در قلمرو خود خواهند بود، اما باید گفت که قوانین ملی، قابلیت کنترل مداوم و مستمر فعالیتهای شرکت‌های چند ملیتی را در تمام زمینه‌ها، ندارند. به همین دلیل است که بسیاری از حقوق دانان و اقتصاددانان و همچنین متخصصین و دانشمندان علوم بازرگانی بین‌المللی و حتی سیاستمداران و سیاست‌گذاران، ایجاد و وضع و بسط قوانین و قواعد حقوقی بین‌المللی (یا فراسرزمینی) و جهان‌شمول را برای کنترل و نظارت بر فعالیت شرکت‌های چند ملیتی، ایجاد مسئولیت برای آنها و اجبار و اصرار بر هر چه شفاف‌تر و پاسخگو‌تر نمودن فعالیتهای و تصمیمات آنها را یکی از اهداف مهم و راهبردی خود قرار داده‌اند.

از سوی دیگر، خصیصه فراملی بودن شرکت‌های چندملیتی و فعالیت آنان در مرز میان حقوق بین‌الملل خصوصی و عمومی، این امکان را به آنان اعطاء نموده که از اجرای قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی و آئیننامه‌ها و اسنادی که مخالف منافعشان است، طفره رفته و به بهانه‌های مختلف، آنها را دور بزنند.

مدیران و کنترل‌کنندگان این شرکت‌ها، برای کسب حداکثر سود ممکنه در کوتاهترین زمان ممکن (که منطبق حاکم بر اقتصاد جهانی و نظام سرمایه‌داریست)، دست به هر اقدامی زده و می‌زنند. از جمله این اقدامات می‌توان به تشویق و ترویج جنگ‌های تحمیلی، درگیریهای نژادی و قومی و مذهبی به منظور احاطه بر منابع جهانی (به خصوص منابع انرژی و معادن) و فروش اسلحه و مهمات، نقض حقوق کارگران، تخریب و آلودگی محیط زیست، ارتشاء به مقامات سیاسی و عمومی برای تسلط بر خدمات عمومی تحت نقاب خصوصی‌سازی، انحصار تکنولوژی، پرداختن رشوه به نخبگان سیاسی و روشنفکران (روشنفکر نمایان) و رهبران اجتماعی، به انحصار در آوردن رسانه‌ها و تولیدات انبوه فرهنگی با هدف اداره نمودن و هدایت افکار عمومی و نتیجتاً تغییر رفتارها و عادات اجتماعی و ... اشاره نمود.

بدین ترتیب، امروزه شاهد چنان اثرگذاری متقابلی میان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی هستیم که می‌توان گفت این دو نوع قدرت، دچار امتزاج و همجوشی کامل گشته‌اند. یک مثال بارز از امتزاج میان قدرت سیاسی و اقتصادی را

می توان در ایالات متحده امریکا مشاهده نمود. مرکز Centre for Responsive Politics سندی را منتشر نمود که مبین این واقعیت بود که دیک چنی، که پیش از عهده دار شدن سمت معاون اولی ریاست جمهوری ایالات متحده در دولت جرج بوش مدیر عامل شرکت هالی برتون بوده است، پس از عهده دار شدن سمت دولتی، با اعمال نفوذ خود موجب شده که شرکت هالی برتون از طریق شرکت وابسته اش براون اند روت، ۲/۳ میلیارد دلار از طریق پیمانکاری قراردادهای ارتش برای ساخت تاسیسات نظامی در آلبانی، کوزوو و هائیتی سود کسب کند. دیگر نکته جالب این گزارش این است که این شرکت با شرکت نفت تیومن که یک شرکت روسی متهم به داشتن روابط با مافیای قاچاق مواد مخدر در روسیه است، ارتباط بسیار نزدیکی داشته.

دیگر مثال چشمگیر در زمینه مزج میان قدرت سیاسی و اقتصادی را می توان در شکل گیری پیمان جهانی سازمان ملل (UN Global Compact) در سال ۲۰۰۰، مشاهده نمود (که البته دارای جنبه های مثبت نیز می باشد). این سند با اینکه محتوایی سازگار با موازین حقوق بشری دارد، جریان تصویبش از برجسته ترین جلوه های نفوذ شرکتهای فراملی در تصمیم گیریهای سازمان ملل است. برای تنظیم این سند در مقر سازمان ملل در نیویورک، ۴۴ شرکت فراملی حضور داشتند. از بین این شرکتهای می توان به بریتیش پترولیوم، نایکی، شل، ریوتینتو و نووارتیس اشاره نمود که در نقض حقوق کارگران، نقض حقوق بشر به معنای اخص و آلودگی محیط زیست، سابقه ای تیره دارند.

بدین ترتیب، به دلیل سابقه شرکتهای چندملیتی در نقض حقوق اجتماعی و بشری انسانها و آلوده نمودن محیط زیست و به خطر انداختن حقوق نسلهای آینده و حاضر، بسیاری از متفکرین عرصه حقوق، اقتصاد و مدیریت، به فکر کنترل آثار سوء فعالیتهاى این شرکتهای و ایجاد و توسعه نظامهای حقوقی مناسب جهت پاسخگو سازی آنها و الزام آنان به جبران این آثار افتاده اند و در واقع، هدف این تحقیق نیز بررسی جنبه های حقوقی مسئولیت اجتماعی شرکتهای چندملیتی و امکانات و محدودیتهای ایجاد نظام حقوقی بین المللی برای پاسخگو سازی و محدود سازی فعالیتهاى این شرکتهای با اصول و قواعد حقوقی فراسرزمینی و بین المللی است.

در این تحقیق با بررسی و واکاوی مفاهیمی چون «شرکت چند ملیتی»، «مسئولیت اجتماعی شرکتها»، «کشورهای اصلی و نقش آنان در عرصه مسئولیت اجتماعی شرکتها»، «مقررات فرامرزی و جهانشمول در باب مسئولیت اجتماعی شرکتها» و ... در نهایت سعی بر آن شده که دورنمای ایجاد قواعد و مقررات اجباری و جهانشمول در باب مسئولیت اجتماعی شرکتها، چند ملیتی و احتمال نیل به «حقوق بین المللی مسئولیت اجتماعی شرکتها چند ملیتی» بررسی شود. به همین دلیل ورود کمتری به نظامهای قوانین ملی و مراحل اجرایی موضوع مورد بحث، داشته ایم و بر مسئولیت اجتماعی شرکتها به عنوان حقوق فرامرزی تاکید شده است و مسئولیت اجتماعی شرکتها چند ملیتی از منظر حقوق بین الملل یا اعمال فرا سرزمینی و بین الملل قواعد ملی، مورد تاکید بیشتری قرار گرفته است.

بدین منظور، در بخش اول سعی شده تا با بیان تاریخچه ای از شرکتها چندملیتی و مسئولیت اجتماعی، چگونگی ایجاد و گسترش این شرکتها و در پی آن افزایش نگرانی ناشی از فعالیتهای آنان و تلاشهای صورت پذیرفته برای مسئول دانستن این شرکتها و چگونگی توسعه نظریات مبتنی بر اعمال مسئولیت اجتماعی بر آنها بررسی شود.

در بخش دوم به بررسی فنون و روشهای وضع و اعمال مسئولیت اجتماعی بر شرکتها چندملیتی و ساماندهی این جنبه از فعالیتهای آنان توسط کشور اصلی پرداخته شده است و بدین منظور چگونگی تعیین کشور اصلی و انگیزه این کشور در قاعده مندسازی مسئولیت اجتماعی شرکتها چندملیتی متبوع (تحت حیطة اقتدار و صلاحیت) خود و راهکارهای اتخاذ شده توسط کشورهای اصلی برای اعمال فراسرزمینی قواعد خود، مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

در بخش سوم، سعی شده تا با باز گویی اقدامات صورت گرفته توسط سازمانهای بین المللی و دولتها در عرصه بین المللی به منظور کنترل و قاعده مندسازی فعالیتهای شرکتها چندملیتی، امکان ایجاد اصول لازم الاتباع نوین در حقوق بین الملل بررسی شود و نیز امکان قاعده مندسازی فعالیت شرکتها چندملیتی با اتکا به اصول و قواعد حقوق بشر، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در واقع هدف این تحقیق، جستجوی راههای توسعه و حرکت رو به جلو در عرصه مسئولیت اجتماعی شرکتها، با بررسی سوابق امر و شناسایی و ارائه پیشنهاداتی برای اتخاذ تدابیر و راهکارهای جدید در این راستا و رفع کاستی های موجود است.

در این تحقیق، به روش کتابخانه ای بسنده شده و به دلیل قلیل بودن و به روز نبودن منابع موجود در این زمینه در مراجع و کتابخانه های داخلی، از منابع و مراجع حقیقی و مجازی (اینترنتی) خارجی، استفاده بیشتری شده است چرا که در کشورمان، ظاهراً تنها مرکزی که به این موضوع مهم و جدید (یعنی مسئولیت اجتماعی شرکتها) پرداخته است، مرکز ترویج مسئولیت اجتماعی شرکتها بوده که بیشتر جنبه ها مدیریتی این موضوع را مورد نظر قرار داده است و این در حالی است که در مجامع دانشگاهی و علمی و سازمانهای غیر دولتی خارج از کشور، حجم عظیمی از منابع مالی و علمی و انسانی، به تحقیق و ترویج و قاعده مندسازی مسئولیت اجتماعی شرکتها (علی الخصوص شرکت های چندملیتی) اختصاص یافته و این امر، به دلیل اهمیت موضوع و تاثیر چندجانبه فعالیتهای این شرکتها در شوون مختلف حیات جامعه جهانی می باشد.

امید است که این تحقیق و تحقیقات مشابه موجب غنی تر شدن مبانی نظری این شاخه مشترک در بین علم حقوق و مدیریت در کشور عزیزمان گردد تا در مراحل اجرایی و کاربردی، گامهای استوارتر و مطمئن تری برداشته شود و این بحثها و تحقیقات دانشگاهی، پشتوانه ای برای تقنین و اجراء اصول مهم مسئولیت اجتماعی شرکتها و ارتقاء بخشنده استانداردهای اجتماعی، زیست محیطی و حقوق بشری قابل اعمال بر شرکتها در کشورمان گردد.

بخش اول: شرکتهای چندملیتی و مسئولیت اجتماعی آنها

فصل اول: شرکتهای چندملیتی

گفتار اول: تاریخچه شرکتهای چند ملیتی

شکل گیری و پیدایش شرکتهای چند ملیتی در سده بیستم یکی از مناقشه برانگیزترین پدیدههای اقتصاد جهانی بوده است. طی این مدت شرکتهای به گونه‌ای عمل کردند که به ندرت می‌توان کشوری را یافت که به شکلی در معرض نفوذ آنها قرار نگرفته باشد. علی‌رغم اختلاف نظرها و طرح دیدگاه‌های متفاوت در خصوص تاثیرات منفی و مثبت این شرکتهای در صحنه اقتصاد جهانی و بویژه در ارتباط با کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه، نمی‌توان از نفوذ آنها در فرایند اقتصاد جهانی و حتی در حاکمیت و اقتدار دولتها چشم‌پوشی نمود. عملکرد این شرکتهای با ابعاد و شوون مختلف زندگی کشورهای در حال توسعه آنچنان درهم آمیخته است که شناخت و تجزیه و تحلیل اوضاع اقتصادی و اجتماعی این کشورها بدون توجه به نقش شرکتهای فراملی امری محال به نظر می‌رسد. علی‌رغم علاقه مندی شرکتهای فراملی به سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه یافته صنعتی، کشورهای در حال توسعه هم این بار با حسن ظن کافی با اتخاذ سیاستهایی در صدد جلب توجه این شرکتهای جهت سرمایه‌گذاری در کشورشان هستند که البته تصمیم‌نهایی این شرکتهای برای تعیین محل فعالیت خود مبتنی بر برداشتی است که آنها از منافع حاصل از هر محل با احتساب مخاطرات احتمالی دارند.

مفهوم شرکت چند ملیتی محصول دوره پس از جنگ جهانی دوم است، و به نظر می‌رسد که تا پیش از سال ۱۹۶۰ این اصطلاح در جایی مورد استفاده قرار نگرفته و یا لاقلاً در متون تخصصی ثبت نشده باشد. کاربرد متداول تعبیر شرکت چند ملیتی از هنگام انتشار ضمیمه اختصاصی مجله Business Week تحت عنوان شرکتهای چند ملیتی آغاز گردید.

آنچنانکه فیلد هاوس^۱ در نقد مفهوم واژه شرکت چند ملیتی می‌گوید، این واژه برای نخستین بار توسط دیوید لیلینتال^۲، رییس «سازمان دره تنسی» بزرگترین موسسه خدمات عمومی ایالات متحده، در سال ۱۹۶۰ به کار برده شد، یعنی پس از سالیان بسیار که از فعالیت این قبیل شرکتها می‌گذشت. در واقع سابقه فعالیت شرکت‌های فراملی با وجود تازگی ظاهری آنها به سال ۱۸۶۷ باز می‌گردد؛ یعنی یک قرن پیش از آنکه کاربرد نام آنها به طور گسترده‌ای متداول شود.

در سالهای دهه ۱۸۶۰ شرکت‌هایی بوجود آمدند که در فراسوی مرزهای ملی خود آغاز به تولید کردند. شرکت‌هایی نظیر «سینگر»، «اینترنشنال هاروستر»، «وستینگهاوس الکتریک»، «ژیلت» و... در آن دوران صاحب کارخانجات تولیدی در دیگر کشورها بودند؛ ضمن آنکه شرکت‌های نفتی بویژه «استاندارد اویل» و «رویال داچ شل» نیز از پیشگامان شرکت‌های فراملی به شمار می‌رفتند. با این وجود، توسعه بین المللی شرکت‌های چند ملیتی در مراحل بعدی توسعه سرمایه داری و در اواسط قرن بیستم با ابعادی گسترده تر آغاز شد.

به عقیده بسیاری از صاحب نظران، پیدایش شرکت‌های فراملی نتیجه منطقی روند توسعه سرمایه داری می‌باشد. روندی که سرمایه داران را در چارچوب رقابت آزاد بسوی استفاده از منابع ارزان، مواد اولیه و نیروی کار و نیز بازار مصرف کشورهای توسعه نیافته کشاند؛ و همچنین از طریق تمرکز و تراکم سرمایه، به سرمایه داری انحصاری که ویژگی اساسی آن «صدور سرمایه» بود منجر گردید. بنابراین، توسعه شرکت‌های فراملی در واقع چیزی نبود جز نتیجه کامل شدن روند انباشت سرمایه و تمرکز فرایند این سرمایه بدلیل رشد مداومی که خصیصه ذاتی سرمایه داری به شمار می‌رفت.

این روند رشد و گسترش ابتدا به تراکم و تمرکز سرمایه در سطح ملی انجامید. تراکم موجب شد که تعدد سرمایه‌های مختلفی که با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند، به طور اساسی کاهش یابد تا جایی که تمامی شاخه‌های صنعت زیر سلطه معدودی از شرکتها و انحصارات قرار گرفت و در نتیجه گرایش به رقابت و نیز گسترش بازار داخلی محدود گردید و این امر به ایجاد مازاد سرمایه و صدور فزاینده آن دامن زد.

^۱ - Fieldhouse

^۲ - David Lilienthal

علاوه بر مشکل مازاد سرمایه که از دیدگاه برخی متفکران از دلایل اصلی ضرورت خروج سرمایه از کشور مادر و در نتیجه شکل گیری فعالیتهای فراملی، محسوب می‌شود، «گرایش نزولی نرخ سود» نیز از جمله عواملی معرفی شده است که سرمایه داران را ناگزیر از جستجو برای یافتن فرصتهای مناسب‌تر سرمایه‌گذاری نمود. گرایش نزولی نرخ سود که بر اثر بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه (به خاطر افزایش میزان سرمایه ثابت نسبت به سرمایه متغیر) ایجاد می‌شود، سرمایه داران را ناچار می‌ساخت تا در جهت پایین آوردن ترکیب ارگانیک سرمایه به مناطقی روی آورند که ترکیب ارگانیک سرمایه به نسبت، پایین تر باشد.

بالاخره گروهی دیگر، دلیل صدور سرمایه و تشکیل شرکتهای فراملی را در ساخت انحصاری صنعت جستجو نموده و اظهار می‌دارند که سرمایه خود بخود به هر کجا که فرصتهای پرسودتری وجود داشته باشد جلب می‌شود. به هر حال، از نظر همه این دیدگاه‌ها پیدایش شرکتهای فراملی به پیش فرض و منطق درونی نظام سرمایه داری جهانی باز می‌گردد.

به این ترتیب، اگر چه از دوره «سوداگری»^۱ برخی شرکتهای نظیر کمپانی هند شرقی به تجارت با مناطق دوردست آمریکا، آفریقا و آسیا اشتغال داشتند، ولی این قبیل شرکتهای و شرکتهای بازرگانی، معدنی، و کشاورزی را نمی‌توان به عنوان پیشگامان شرکتهای فراملی دانست. اینگونه بنگاههای اقتصادی، پایه‌های انقلاب صنعتی را تحکیم نمودند، ولی پیشگامان شرکتهای فراملی امروزی را باید در میان کارگاههای کوچکی یافت که بوسیله طبقه سرمایه‌دار اداره می‌شدند. تبدیل این کارگاههای کوچک به «بنگاه خانوادگی»^۲ گام بعدی در تکامل سازمان اقتصادی جوامع سرمایه داری بود. به موازات انباشت سرمایه کل، تجمع و تراکم سرمایه‌های انفرادی تشکیل دهنده آن نیز پیوسته افزایش می‌یافت و تقسیم عمودی کار نیز افزوده می‌شد. به این ترتیب «اقتصاد شرکتی»^۳ تکامل پیدا کرد.

^۱ - Mercantilism

^۲ - Family Firm

^۳ - Corporate Economy

تا اوایل قرن بیستم، رشد سریع اقتصاد شرکتی و نهضت ادغام شرکتها سبب شد که شرکتهای کوچک متعدد در شرکتهای ملی عظیمی که در مناطق مختلف به فعالیت‌های متنوعی مشغول بودند، ادغام شوند. این شیوه جدید تولید، بازاریابی قاره‌ای و «ادغام عمودی»^۱ به ساختار مدیریتی تازه‌ای نیاز داشت. در نتیجه، بنگاه خانوادگی که تحت نظارت دقیق افرادی محدود بود، جای خود را به هرم مدیریت شرکت داد. سرمایه، قدرت و میدان عمل جدیدی کسب کرد و حوزه هماهنگ سازی آگاهانه وسعت گرفت و حوزه تقسیم کار مبتنی بر بازار محدود شد. به زودی این حرکت به سوی افزایش تقسیم عمودی کار در عملیات مدیریت، به الگویی تبدیل شد برای شرکتهای ملی تازه پایی که با مساله هماهنگ سازی کارگاه‌های بسیار پراکنده مواجه بودند. نتیجتاً امکانات تازه‌ای برای عقلانی کردن تولید و استفاده منظم از پیشرفتهای علوم طبیعی و اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی فراهم آمد.

اما تاریخ تکامل شرکتهای فراملی با تاریخ سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز پیوند خورده است. اگر چه سرمایه گذاری های مستقیم خارجی از آغاز قرن بیستم روندی شتابان یافت، ولی جهش اصلی آن به دهه ۱۹۵۰ و به شکل جریان منابع سرمایه‌ای ایالات متحده آمریکا به اروپا بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. شرکتهای آمریکایی در بین دو جنگ در شعبات اروپایی خود سرمایه گذاری‌های هنگفتی کرده بودند و در دوره پس از جنگ جهانی دوم نیز سرمایه‌های بیشتر آنها موجب باز سازی اروپا و گسترش صنایع در کشورهای اروپایی گردید. البته در آن زمان در پشت همه فعالیت‌های اقتصادی دولت آمریکا، انگیزه‌ای سیاسی وجود داشت و آن متوقف ساختن گسترش جهانی کمونیسم در اروپا و سایر نقاط جهان از طریق توسعه اقتصادی مناطق مورد «تهدید» بود. به هر حال، شرکتهای آمریکایی از سرمایه گذاری در صنایع اروپایی سودهای سرشار بردند. در نتیجه، طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیاری از این شرکتها آنچنان سریع گسترش یافتند که اروپاییان وادار شدند از «سلطه آمریکا» بر اقتصاد خود سخن به میان آورند. مثلاً «ژان ژاک سروان شرایبر» در

¹ - Vertical Integration

کتاب «چالش آمریکایی» نگرانی خود را در مورد از میان رفتن استقلال اقتصادی اروپا ابراز می‌دارد و توصیه می‌کند که صنایع اروپایی باید راه و روش آمریکایی‌ها را فراگرفته و با همین روش آنها را شکست دهند.¹

از سوی دیگر طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، اوج‌گیری احساسات ناسیونالیستی در جهان سوم اعتراضاتی را از این جناح متوجه شرکتهای فراملی ساخت. در کشورهای جهان سوم، نخبگان، دانشجویان، کارگران صنعتی، دهقانان و بازرگانان بیکار شده و به انتقاد و اعتراض بر علیه این شرکتهای پرداختند. در این شرایط گروههای حاکم که با تقاضای فزاینده اجتماعی برای اشتغال، مسکن و رفاه اجتماعی روبرو بودند، دریافتند که می‌توانند از این شرکتهای امتیازاتی بگیرند. بنابراین، آنها را تحت فشار قرار دادند تا عملکرد خود را در کشورهای میزبان بهبود بخشند، که در نتیجه محدودیتهایی بر فعالیت شرکتهای فراملی اعمال گردید.

اما با وجود فشارهای همه جانبه‌ای که بر شرکتهای فراملی وارد شده، این شرکتهای به رشد و گسترش خود ادامه دادند. در ۱۹۷۰ تعداد ۷۳۰۰ شرکت فراملی وجود داشت که دارای ۲۷۳۰۰ شرکت تابعه در خارج بودند، در حالیکه در ۱۹۸۹ تعداد این شرکتهای به ۳۵۰۰۰ واحد و تعداد شرکتهای تابعه آنها به ۱۵۰۰۰۰ واحد افزایش یافت. طی دهه ۱۹۸۰ سرمایه‌گذاری شرکتهای فراملی با نرخ سالانه‌ای معادل ۱۴ درصد رشد کرد که این رشد در سالهای اولیه دهه ۱۹۹۰ به حدود ۷ درصد کاهش یافت. با این وجود، همانگونه که آمار نشان می‌دهد طی دو دهه گذشته، سالانه تعداد شرکتهای فراملی به طور متوسط ۸/۶ درصد و تعداد شرکتهای تابعه آنها به طور متوسط ۹/۴ درصد افزایش داشته است.

از دهه ۱۹۷۰ به بعد تقریباً تمامی آژانس‌های اصلی بین‌المللی فعال در زمینه اقتصاد و تجارت، توصیه‌هایی درباره چگونگی کنترل و قاعده‌مندسازی فعالیت شرکتهای چند ملیتی ارائه نموده و بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که کشورهای فقیر حتی بیش از کشورهای ثروتمندی که بخش عمده سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در آنها صورت می‌گیرد، نیازمند حمایت هستند. از نظر این آژانس‌ها، اگر چه سرمایه‌گذاری‌های شرکتهای فراملی ممکن است در مقایسه با کل

¹ - J.J. Servan Schreiber, *The American Challenge*, (Atheneum, 1996), pp. 8-22.